

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم وير زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم « اسیر »

دریده دامن

ما را نه خود توان سرودن نمانده است
پيوستن دو حرف بهم، کار سهل نيست
مويم سپيد و نور بصر نیز خيره شد
لب بستم از سخن که ازین شیوه کلام
گل کرده سينه ام ز لهيب زمانه حيف
ما را سپاه غصه به تاراج می برد
چون موم رفته ايم فراچنگ روزگار
بر ديگران خيال شنودن نمانده است
از فرط ضعف قوت گفتن نمانده است
سطری درين معاهده روشن نمانده است
کس را توان حرف شنيدن نمانده است
جز حسرتی به پا و سر و تن نمانده است
جيب و یخن دریده و دامن نمانده است
آن پنجه های سخت چو آهن نمانده است

تاکی « اسیر » لاف ز مردانگی ز نیم

در جمع ما که همت یک زن نمانده است

(فرنگفورت - جنوری ۲۰۰۴ م)